

# وطن امروز

گفت و گوی «وطن امروز» با دبیر کل حزب مجلس وحدت مسلمین پاکستان درباره نتایج انتخابات پارلمانی اخیر

## نه بزرگ پاکستانی ها به آمریکا و سعودی

صفحه ۶



شهادت شکافنده دانش ها حضرت امام محمد باقر علیه السلام را تسلیت می گویم

### یادداشت امروز

## فرا تر از تراژدی!

محمد سلامتی

تاکنون تعریف زیادی از واژه تراژدی [سوغنامه] شنیده ایم. در یک تعریف ساده، «تراژدی» نمایشی است که ریشه در مناسک سنتی یونان باستان دارد. پایان یک تراژدی چیزی جز مرگ یک قهرمان یا رقم خوردن داستانی غم انگیز نیست. «ارسطو» هدف از تراژدی را ایجاد حس ترس و ترحم در مخاطب می داند. «سونپهاور» هم تراژدی را نمایش نوعی نگونبختی بزرگ می داند که انسان را عمیقاً تحت تاثیر خود قرار می دهد.

واقعۀ کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، می تواند مظهر و نماد یک «تراژدی» باشد؛ با این تفاوت که این واقعه تلخ، جنبه های نمایشی نداشته است! در طول ۶۵ سال اخیر، هر یک از مقامات آمریکایی به فراخور موقعیت و جایگاهی که داشته، گوشه ای از نقش واشنگتن را در کارگردانی این تراژدی آزاردهنده افشا کرده؛ از «مادالین آلبرایت» وزیر اسبق خارجه ایالات متحده گرفته تا مقامات سابق سازمان سیا؛ «محمد مصدق السلطنه» سال ۳۲ بدون آنکه خود نیز متوجه نقش آفرینی اش در صحنه تئاتر تراژیک مقامات آمریکایی شود، از سوی کاخ سفید به بدترین نحو ممکن به بازی گرفته شد؛ دیالوگی که مصدق آن را مدام تکرار می کرد، «اعتماد به آمریکا» بوده؛ دیالوگی که کاش لافل در همان سال ۳۲ و پس از قهقهه های مستانه سرلشکر «فضل الله زاهدی» و «شعبان جعفری ابی مخ» برای همیشه از دامن ایران رخت می بست.

امروز دقیقاً ۶۵ سال از کودتای ۲۸ مرداد و ۴۰ سال از سقوط حکومت منحوس پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی می گذرد. از سال ۶۸ و پس از رحلت آن پیر و مراد حکیم، حضرت آیت الله العظمی خاмене ای سکانداری این کشتی عظیم را بر عهده گرفتند. معظم له نیز مانند حضرت امام (ره)، لحظه ای از دشمن اصلی ایران یعنی ایالات متحده غافل نشده اند و همواره خطر وجود این دشمن و توطئه های آن را به مسئولان نظام اسلامی گوشزد فرموده اند. توطئه های آمریکا علیه نظام و ملت ایران هیچ گاه در طول ۴ دهه اخیر متوقف نشده است؛ از دوران ریاست جمهوری «جیمی کارتر» که با بدترین تریس شده و دروغین حقوق بشر در راس معادلات سیاسی واشنگتن قرار گرفت تا امروز در دوران ریاست جمهوری فردی که خود را به دیوانگی زده ولی برای منافع صهیونیست ها و آمریکاییان مهره بسیار خوبی است یعنی «دونالد ترامپ»، توطئه ها، تهدیدها و تحریم های آمریکا علیه ایران لحظه ای متوقف نشده است.

در این میان نکته ای وجود دارد که نمی توان بسادگی از آن گذشت؛ شاید برخی تصور کنند ۲۸ مرداد ۳۲، یک روایت تاریخی کهنه بوده و باید در همان گذشته دفن شود؛ حتی برخی بازخوانی این واقعه را مصداق عینی «سنسری گذشته به حال و آینده» دانسته و به همین دلیل آن را تقیح (۱) می کنند. واقعۀ ۲۸ مرداد اما نه صرفاً یک «واقعۀ تاریخی» و نه یک «تراژدی» است؛ این واقعه، در حقیقت «قطه آشکار ساز» (و نه نقطه آغاز) دشمنی ایالات متحده با ملت ایران است. بر خلاف آنچه تصور می شود، دشمنی ایالات متحده با ملت ایران از مدت ها قبل از کودتا نیز وجود داشته است! ۲۸ مرداد ۳۲، روز ظهور و بروز این دشمنی عمیق با ملت ایران بود. پس از وقوع کودتای مذکور تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایالات متحده در موارد متعددی دشمنی خود را با ملت ایران بروز داد؛ از سرکوب انقلابیون تا تانسیس و تقویت سواک و حمایت های مالی و نظامی گسترده از رژیم پهلوی. با این حال پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، دشمنی دوگراتها و جمهوری خواهان آمریکا با ایران به نقطه اوج خود رسید.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، مربوط به «بازچینش صحنه بازی کودتای ۲۸ مرداد» توسط مقامات آمریکایی است. نباید فراموش کرد خمیرمایه این بازی خطرناک را «اعتماد مصدق به آمریکا» تشکیل داد و همین غفلت کافی بود تا بدترین ضربه، آن هم در بدترین برهه زمانی ممکن به ملت ایران وارد شود. امروز ایالات متحده به دنبال خلق همان «خمیر مایه» است؛ تثبیت گساره «اعتماد به آمریکا» در داخل ایران، یکی از اقداماتی است که اتاق های فکر ایالات متحده و مقامات رسمی سیاسی و امنیتی این کشور بشدت روی آن کار می کنند.



گفت و گوی «وطن امروز» با دکتر جواد منصور در باره درس های کودتای ۲۸ مرداد و تکرار تجربه شکست خورده اعتماد به آمریکا در دولت روحانی

# عبرت نگرفتند عبرت شدند!

هزینه های اعتماد به آمریکا را چه کسانی پرداخت کردند؟

## از جیب ملت!

برجام نوردی جدید تر درباره تجربه گران غیر قابل اعتماد بودن آمریکا

## ۱۸ اردیبهشت در کنار ۲۸ مرداد

گزارشی از چند کتاب با موضوع کودتای ۲۸ مرداد

## وقتی کتابها مقرر می آیند!

صفحات ۵ و ۱۳

را یک ششبه به اپوزیسیون تبدیل کنند. حتی برای مدتی اصطلاح «کارخانه اپوزیسیون سازی» تعبیری بود که برای برخی مسئولان یا اهالی رسانه استفاده می شد. آنها که فقط دافعه داشتند! طی سال های اخیر جریان رسانه های و فرهنگی وفادار به نظام و انقلاب با «اصحاب دافعه» مرزبندی کرده است و بارها در نوشته ها و گفت و گوها تاکید کرده است: «ما با آنها نیستیم». از طرف قضیه اما اینطور نیست؛ عقده های هستند که هنوز می خواهند این دوقطبی لعنتی سیاسی و بی ربط به فضای فرهنگ و هنر را ادامه دهند. هزار مثال برای این ادعا هست. نوع مواجهه طیف مدعی روشننگری در سینما و رسانه، در قالب یک دیکتاتوری دگم مطبوعاتی، ظهور کرده است.

۵- سانسور همدار فوت ضیاءالدین دری، کارگردان «کیف انگلیسی» و «کلاه پهلوی» در زنجیرهای تاریخی رسانه ای، دلیل مشخصی دارد. این رسانه ها به اصل خود بازگشته اند و اتفاق عجیبی نیفتاده است. دوست دارند این دوقطبی ادامه پیدا کند، چرا که همه حیات و ممتشان در گیر و دار این دعوای سیاسی است. آنچنان گود فرهنگ و هنر را به چاله میدان سیاست تبدیل کرده اند که منافعشان موجب می شود حتی از انتشار خبر فوت کارگردان سریال های محبوب تلویزیونی در صفحه یک خود دریغ کنند! گور پدر آزادی، درود بر سانسور و لاید سلامتی راضخان میرپنج یک کف مرتب!

### کلاه پهلوی بر سر بوقچی های لیبرال

## گور پدر آزادی!

البته گفت: «کاش یکبار دیگر بیایی و فقط درباره این دوقطبی صحبت کنیم». البته فرصت نشد که بروم و با او گفت و گوی مفصل تری درباره «این دوقطبی که در فرهنگ درست شده است» داشته باشم، البته «کیفی بالاشاره».

۴- اپوزیسیون جمهوری اسلامی اگرچه طیف های مختلفی دارد اما در نقاطی «سفت و سخت» خودش را نشان می دهد. فرهنگ و هنر همواره محل ظهور و بروز دگم اندیشی های سیاسی و تناقض های شخصیتی بوده است. آنچنان که جدی ترین مدعیان «هنر برای هنر» در قد و قواره فعال ترین عناصر کمپین های انتخاباتی ظاهر شده اند؛ هیچ به روی خودشان نیاورده اند! سال ۸۸ اما متأسفانه اتفاقی بسیار بدتر افتاد. فضای غبار آلود در عرصه سیاست خیلی از هنرمندان را تا منتهای مخالفت با نظام برد در این میان برخی نیز اصرار نداشتند تا منتهای مخالفت با نظام بروند، بلکه بسیاری اصرار داشتند آنها را به این قهقرا بکشانند. هم از آن سو مانند صادق صبا که کلاه بر سر شجریان گذاشت و برای نخستین بار روی ترانه های او تصاویر تند سیاسی را با اجازه خودش میکس کرد و هم از این سو که عده ای منتظر بودند یک گلابه کوچک اهالی فرهنگ و هنر را به اعتراض علیه نظام تعبیر کنند و آنها

### نگاه امروز

بمحمدرضا کردلو: ۱- شهریور ۹۴ بود. در برنامه «خندوانه» رقابت سختی میان امین حیایی و امیرمهدی زوله در مسابقات استندآپ کمدی شکل گرفته بود. بعد از اینکه رئیس دفتر دولت آزادی بیان و غیره و ذلک، آن سازماندهی عجیب و غریب را در «نه به امین حیایی» (به خاطر بازی در قلاب های طلا) به راه انداختند و تصویر صورت امین حیایی را به جای شمایل شعبان بی مخ در آن عکس معروف با چماق روی سقف اتومبیل با فوتوشاپ درست کردند، یکی دیگر از دوستان شان یعنی مهدی خزعلی هم متنی نوشت به این شرح: «من هرگز به هنرمندی که در خدمت دربار باشد رای نخواهم داد، هنرمند باید در خدمت مردم و ارزش ها باشد و بس، هرگز اجازه ندهد که ارباب زر و زور و تزویر بر گردنش قلابه بیندازند، حتی اگر آن قلابه از طلا باشد...» (حالا شاید یکی، دو روز از فوت مرحوم پدرش آیت الله ابوالقاسم خزعلی می گذشت و برای من سوال بود که این چه حرکتی است از این بشر! نه اینکه آدم باید کمی سستگین باشد در این جور مواقع و متأسراً!) اما مهدی خزعلی مراسم پدرش تمام شده و نشده آمده بود اینستاگرام و پست گذاشته بود برای «نه به امین حیایی». آنجا به خودم گفتم این جماعت چه عناصر پای کاری در تشدید و توسعه دوقطبی ها تا کشاندن آن به یک مسابقه طنز عادی دارند! رسماً به «هنر برای هنر» گفته اند بر جلو

### دل نوشت

## خون شهید متن تاریخ است

حسین قدیعی

دست کج مقدمه دهان لق است! البته شکی نیست شهیدات می توانند حقایق را چند روزی در قلوبی وارونه کنند اما کارگزارانی که خود بهتر از همه مسائل را می دانند، تنها و تنها متأثر از لقمه حرام است که زبان علیه شهدای مدافع حرم باز می کنند! آری! دست کجی به دهان لقی منجر می شود و این محکومیت اخیر استعاره از محکومیت همیشگی این دست کج های دهان لق است نزد «الله» پاسدار حرمت خون شهیدان! واقعیت آن است که توهین به شهید هر عصری، در حکم اهانت به شهدای همه اعصار است و جریان آلوده به چرب و شیرین فقط اینگونه نبوده که ناسپاس در برابر شهدای مدافع حرم باشد! اگر امروز علیه بلبای ها و حججی ها، لوگو را با رنگ پرچم لعین تکفیری ست می کنند، دیروز هم لوله تانک را در کاری حقیقتاً زشت، جاساز کردند در عینک شهید چمران! وقاحت را ببین که چه بی حد و عدد است! دست ببری در عکس شهید چمران که مثلاً آن عارف فی سبیل الله را بدنام کنی با انگ جنگ طلبی! مساله! آیا چمران هم در سوره شهید شد؟! آیا چمران هم جنگ ندیده و جبهه نرفته بود؟! آیا چمران هم سباهی یا سپاه قدسی بود؟! شگفتا سخن بر سر شهیدی است که از فرط عرفان حتی زبان گل آفتابگردان را هم می دانست و ناگاه می دیدی دقایقی دارد گلبرگ گلی را نوازش می کند! بدیهی است جریان ناسپاس در برابر خون مصطفای دهه ۶۰ قدردان خون مصطفای دهه های بعدی هم نباشد! پس خیلی هم بحث چمران و احمدی روشن و شهید دفاع مقدس و شهید مدافع حرم نیست! مشکل اساسی «فی قلوبهم مرض» همین قلب مریض شان است! قلب وقتی مریض شد، علیه عاشورا و زیارت عاشورا و معصوم هم می نویسد! خدا اما جای حق نیست! ۲۰ سال پیش که بهار شبهه آفرینی علیه عاشورا بود و زنجیرهای هار سما فرهنگ شهادت را خشونت آفرین می خواندند و از لزوم تجدیدنظر در عبارات زیارت عاشورا می نوشتند، چه کسی امروز را و زیارت باشکوه و جهان شمول اربعین را می دید؟! خواستند شور عاشورا کم شود ولی اربعین هم شورشی در خلق عالم پدید آورد! به محرم نزدیکیم! و اگر قرار بود کنایه ماچ کتیبه ها را بخوابانند که خدا، خدا نبود!



از سخن تا به عمل یک قدم است

عزت حریف با عمل